

سحر و جادوگری از منظر قرآن کریم و حقوق کیفری ایران

حمید رضا کارگر^۱

ناهید سلمانی^۲

چکیده

جادوگری قدمتی دیرینه و عمری به درازای عمر بشر دارد. انسان با کشف رموز سحر و جادوگری پای در این عرصه گذاشت و اگرچه در آغاز راه به دنبال درمان بیماری و کسب قدرتهای ماورایی و برگزاری آیین های مذهبی بود ولی کم کم به سراغ جنبه های دیگری از این اعمال رفت که آنها را به کلی از مناسبات معمول خارج ساخته بود و به همین دلیل در هر دوره ای به نوعی با آن برخورد می شد.

قرآن کریم در آیات متعددی به موارد خارق عادت مانند: معجزات پیامبران، کرامات اولیا، استجاب دعا، چشم زخم، اثر حسادت، سحر و... اشاره نموده ؛ و حقوق کیفری ایران که مبتنی بر شرع می باشد نیز سحر و جادوگری را جرم قلمداد نموده ؛ اما برخی معتقدند که قانونگذار با جرم انگاری اعمالی چون کلاشی و... به نوعی مفهوم رمالی و جادوگری را مد نظر داشته است.

در این مقاله، پس از مفهوم شناسی جادو به خاستگاه جادوگری در ایران پرداخته سپس رویکردی به سحر و جادوگری در حقوق کیفری و قرآن دارد.

کلیدواژه : جادوگری، سحر، قرآن، حقوق کیفری.

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه لرستان، ایمیل: kargar.hr@lu.ac.ir

^۲ - دانشجوی کارشناسی رشته حقوق دانشگاه لرستان nahid^۱@yahoo.com

مقدمه

جادوگری سابقه ای به درازای عمر بشر دارد. اگر زندگی انسان را دارای دو بعد مادی و معنوی بدانیم، همان گونه که زندگی او در بعد مادی با عصر حجر آغاز می‌شود، دوره آغازین زندگی بشری در بعد معنوی، عصر جادوگری است. بشر اولیه مدت زمانی مدید به نیروهای ماوراءالطبیعه و خارج از حوزه شناخت انسان باور داشته و همواره در پی یافتن راه حلی برای توجیه این مسائل بوده است. جادوگری را می‌توان به این شکل تعریف کرد: مجموعه اعتقادات و اعمالی است که از طریق تسلط بر نیروهای نامرئی یا استفاده از ارواحی که در خدمت این نیروها قرار دارند، در پی ایجاد اثراتی ماورای طبیعی و خارج از قلمرو شناخت‌های عقلی است. (شفیع زاده، ۱۳۹۰: ۸)

در تخیل انسان‌ها، جادو به ترفندهایی گفته می‌شود که برخی افراد در داستانها انجام داده و (به گفته داستان‌سراها) می‌توانند از طریق این ترفندها قوانین طبیعت را دور زده و کارهایی خارق‌العاده از خود بروز دهد. به فردی که جادو می‌کند جادوگر گفته می‌شود. در داستان‌ها، جادوگران می‌توانند افراد را طلسم کنند، جادوهای دیگر را خنثی کنند و در شکل و ظاهر افراد و اجسام تغییر به وجود آورند. در تخیلات داستان‌سرایان، جادوگران معمولاً این کارها را با خواندن ورد، کمک گرفتن از نیروهای فراطبیعی، استفاده از ترکیبی از اجسام و یا تهیه آش‌هایی مرموز انجام می‌دهند. چنانچه جادوگری و افسون در بابل مرسوم و مشروع بود ولی از شعبده بازی و به اصطلاح چشم‌بندی شدیداً جلوگیری می‌شد. (صفی زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۰)

می‌توان در اینجا سه فرض را برای جادوگری متصور شد. فرضیه نخست بر دروغین بودن تمام اعمال جادوگری است با هدف تحصیل مال غیر و... که بالطبع مجازات آن می‌تواند زیر عنوان کلاشی و کلاهبرداری تعریف و تبیین شود.

فرضیه دوم بر دروغین بودن و سوءاستفاده برخی از این اعمال دلالت دارد که سزاوار مجازاتند به شرط آنکه به نظم عمومی جامعه خللی وارد کنند و هدف غایی شان سودجویی از اشخاص ناآگاه باشد. در فرض سوم ولی اعمال خارق‌عادت به شرط آنکه در جهت تقویت قوای فردی باشد و آدمی را به کسب تواناییهای فردی رهنمون گردد به شرط آنکه هیچ زیانی مالی و معنوی غیرمعارفی متوجه شخص نگردد خالی از اشکال است. (شرکت در مراسم آیینی)

مفهوم شناسی جادو

در فرهنگ معین زیرواژه جادو آمده است؛ " جادو، آنکه جادو کند، افسون کننده، افسونگر، سحر، ساحری، جادوگری، مکار. " (معین، ۱۳۸۵: ۱۳۰۱)

در لغتنامه دهخدا نیز زیرواژه جادو می خوانیم: " آنکه جادو کند، افسونگر، عامل سحر، ساحر، صاحب آندراج چنین آرد: " جادو ساحر باشد و جادوی ساحری و سحر کردن و عوام سحر را جادوی دانند و ساحر را جادوگر خوانند و این غلط است. چیزهای غریب را که خلاف عادت طبع است جادویی و سحر گویند و آن را سحر حلال خوانند. صاحب غیاث گوید که فی الواقع در کلام قدما جادو به معنی ساحر است و در کلام شعرای معتبر هند مثل امیر خسرو و فیضی و شاعران و متأخرین ایران، جادو به معنی سحر و جادوگر به معنی ساحر بیش از آن است که تعداد توان کرد، پس تغلیظ این هر دو لفظ بر سبیل اطلاق درست نباشد و از اینجاست که در برهان ، جادو به معنی سحر و ساحر هردو آمده. " (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۲۴۰)

اگرچه برخی میان سحر و جادو تفاوت قائل اند ولی مقصود در این نوشتار معنای عام جادو و جادوگری است که سحر، ساحری، رمالی، کف بینی، دعانویسی، بخت گشایی و مواردی از این دست مصادیق بارز آن هستند.

واژه شناسی واژه جادو در زبان پهلوی ((dugâj)) بوده است. لیکن در پهلوی و نوشته های کلاسیک فارسی از جمله شاهنامه، واژه جادو به معنای شخص جادوگر است و عملی که این شخص انجام می دهد جادوی است که به معنای جادوگری آمده است. در واقع امروزه به اشتباه جادوی را جادو می گویند و ناچار جادو را جادوگر می نامند. (metalife.mihanblog.com)

مهم ترین تقسیم بندی در زمینه جادو بر مبنای فرهنگ عامه است که در این رویکرد جادو به دو نوع ((جادوی سیاه)) و ((جادوی سفید)) تقسیم می شود. جادوی سفید برای اهداف متعالی انجام می گیرد در حالی که جادوی سیاه برای آسیب زدن به اشخاص و جامعه انجام می پذیرد. (شفیع زاده، ۱۳۹۰: ۸)

ارتباط جادوگری و علم

جادوی عام یا جادو در معنای کلی، به معنای هر عمل عجیبی است. اصطلاح انگلیسی فنون سحرآمیز (witchcraft) شامل قسمتی از این گونه پدیده هاست و آن هم شامل جادوی خاص است. جادو یا جادوی خاص در معنای جزئی: (Magic) فنی است مرموز برای اثرگذاری بر عالم ماده با دخالت اراده جادوگر؛ چه ابتدایی باشد و چه برای خنثی کردن جادوی دیگری؛ چه هدف متعالی داشته باشد و چه پست، چه ورد بخواند، چه حرکاتی انجام دهد و چه از وسایلی استفاده کند.

برای معرفی جادو مطابق دانش شناسی کاربردی، واژه جادو را باید از چند جنبه بررسی کنیم: واژه شناسی. یعنی معنای مورد استفاده آن در بین مردم، کاربرد اصطلاحی این واژه، یعنی هرچه در جایی جادو خوانده شده در این قسمت بررسی می‌شود، معرفی جادوی عام و انواع آن، یعنی تمام اعمال عجیب، معرفی ((دانش نظری جادو)) معروف به نظریه‌های جادو، یعنی دانشی که به ((چیست؟)) و ((چرا؟)) ها در مورد جادو جواب می‌دهد و آن علمی است به این نام که مرموز و حتی رازورزانه یا سری است یعنی توسط علم شناخته نشده است. زیرا هیچ گونه توضیح، توجیه، نظریه یا رابطه علت و معلول یا روش علمی در مورد آن ارائه نشده اما چون تلاش به روش علمی و روش‌های کهن در این زمینه وجود داشته و فرضیه‌هایی نیز در این مورد ارائه شده، نمی‌توان جنبه دانش آن را کنار گذاشت. معرفی ((دانش کاربردی جادو)) یعنی دانشی که از چگونه انجام دادن اعمال عجیب سخن می‌گوید نه از ((چیست؟)) و ((چرا؟)) آن. جادو قبل از هر چیز یک فن است و از چگونه عمل کردن برای هدفی خاص صحبت می‌کند.

در پاسخ به این پرسش که آیا جادوگری، علم است، باید گفت جادوگری به هر شکل و به هر اندازه که باشد، نیاز به تمرین و کسب تجربه دارد و عموماً جادوگر می‌خواهد بخشی از قدرت طبیعت را به نمایش گذارد. در خصوص سحر اما می‌توان گفت سحر در اصل به معنی هر کار و هر چیزی است که مأخذ آن، مخفی و پنهان باشد، ولی در زبان روزمره به کارهای خارق العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می‌شود. گاهی صرفاً جنبه نیرنگ و خدعه و چشم‌بندی و تردستی دارد، گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می‌شود و گاه از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از اجسام و مواد و گاه از طریق کمک گرفتن از شیاطین و همه اینها در آن مفهوم جامع لغوی درج است. مثلاً در شیمی امروز اجسام بسیاری را می‌شناسیم که وزنشان سبکتر از هواست و اگر درون جسمی قرار داده شوند ممکن است آن جسم به حرکت درآید و کسی هم تعجب نمی‌کند، حتی بسیاری از وسایل بازی کودکان امروز، شاید در گذشته یک نوع سحر به نظر می‌رسید. (چناری، ۱۳۸۴: ۱۷۲)

پیشینه جادوگری در ایران

درباره آغاز سحر و ساحری بحث‌های فراوانی شده است. از کتیبه‌ها، تصاویر، علائم و اشیایی که از حفاری‌های باستان‌شناسی به دست آمده، چنین برمی‌آید که سحر و ساحری از زمانهای بسیار قدیم در میان مردم رواج داشته و آن را مورد استفاده قرار می‌دادند.

مورخان شروع جادوگری را به بین‌النهرین باستان و سومری‌ها نسبت می‌دهند. در ایران نیز بر پایه اسناد تاریخی، جادوگری از زمان هخامنشیان رواج داشته است. (شفیع زاده، ۱۳۹۰: ۸) و اهل بابل از نوابغ این

فن بوده اند. در بابل پیشگویی و و تفال نیز که می تواند از مصادیق جادوگری به شمار آید، رواج کامل داشت و این کار توسط کهنه صورت می گرفت. پیشگویی به وسایل مختلف انجام می شد و دو تن از خدایان بابل به نام شاماش و آداد بر این امور نظارت می کردند و به خدایان وحی معروف بودند. (صفی زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۰)

در ایران علم نجوم و جادوگری امری عمومی بود و هیچ گونه اقدام مهمی بدون رجوع به وضع صور فلکی به عمل نمی آمد؛ و هر واقعه زمینی به اعتقاد مردم نتیجه جنگ ستارگان سعد و نحس در آسمان بود - همان گونه که فرشتگان و شیاطین در روح انسان با یکدیگر می جنگیدند - و این در حقیقت همان نبرد اهورمزدا و اهریمن بود. فقط یک زندگی منزله و پاکیزه می توانست روح را از شر اهریمن برهاند؛ در جنگ با شیطان، بهره گرفتن از یاری مغان و پیشگویی، وردخوانی، جادوگری و دعاهاى آنان امری بس ضروری بود. روحی که این گونه یاری می شد به پاکی و قدسیت می رسید، از دادگاه سهمگین روز رستاخیز می گذشت و در بهشت، شادمانی جاودانگی می یافت. (hosc.blogfa.com)

کتاب ششم دینکرد جادوگری را چنین تعریف کرده است: ((برخورداری از خوی پنهان و خویشتن را جدا از آنچه هست نمودن)). در همین کتاب، جادوگری از امیالی دانسته شده که در گوهر همه مردم نهفته است و تنها با دینداری و همنشینی با نیکان می توان آن را مهار کرد. به گزارش کتاب سوم دینکرد (راشد محصل، ۱۳۶۶: بند ۸) جادوگری یکی از پنج عامل اهریمنی در درون انسان است که اساسش بدچشمی (شورچشمی، چشم زخم، رشک و حسد) و راه غلبه بر آن افزایش نیکچشمی (خیرخواهی) است. (همان، بند ۳) نیز بر پایه روایات سنتی زردشتی، دهمین زمین در میان پلیدترین زمینها، زمینی است که ((جادویی بر آن کنند)). (اونوالا، ۱۳۶۹: ۹۸)

ایرانیان جادوگری را دین اهریمن می دانستند (بهار، ۱۳۶۹: بند ۴ و ۵) و بدین سبب آن را از گناهان بسیار

بزرگ به شمار می آوردند، به گونه ای که در روایت پهلوی نام چند گناه مرگارزان (مستوجب مرگ) آمده که نخستین آنها آدم کشی و دومین آنها جادوگری آموختن است. (میرفخرایی، ۱۳۶۷: بند ۱)

دوری از جادوگران و تبری جستن از آنان از وظایف زردشتیان بود. در یسن ۱۲ که نوعی اقرارنامه زردشتی است، فرد دیندار زردشتی، از دیوان و دیوپرستان و جادوگران و جادوپرستان و از اندیشه ها و گفتارها و کردارهای آنان تبری می جوید. (راشد محصل، ۱۳۷۰: بند ۴)

جادوگری از جمله صفاتی است که در اوستا به زن روسپی نسبت داده شده است. (همان، بند ۳۲) (پورداود، ۱۳۴۷: بند ۹) در متون پهلوی نیز یکی از نشانه های چه (زن روسپی)، جادوگری یا گفتار جادویی (مزداپور، ۱۳۷۸: ۴۴۱ و ۴۴۹-۴۵۰) دانسته شده است. به نظر می رسد که اصطلاح ((جادوگر)) برای ناسزا گفتن

به دیگران نیز به کار می‌رفته است، چرا که به گزارش کارنامه اردشیر بابکان، پس از آنکه اردشیر از قصد سوء زنی که می‌خواست با خوراندن زهر او را از پای درآورد، جان سالم به در برد، آن زن را ((زنک روسپی جادوگر دروندزاده زینکار)) خطاب کرد و فرمان به قتلش داد. (فره وشی، ۱۳۵۴: بند ۱۷)

شادروان سعید نفیسی در کتاب "تاریخ اجتماعی ایران" باورمندی ایرانیان به سحر و جادو را پیامد همسایگی آنها با اقوام ساکن در بین النهرین می‌داند و می‌نویسد: "پس از آنکه آریاییان ایرانی از دوره مهاجرت آسوده شدند و شهرنشین گردیدند، به تدریج به یک عده عوامل خوب و بد، خیر و شر و زشت و زیبایی معتقد شدند... ناچار عوامل خیر و زیبایی را که می‌پرستیدند برای آنها نماز و دعا و نذر و نیاز می‌کردند. برای رهایی از عوامل شروردهایی می‌خواندند و کم‌کم این اعمال به جادوگری، سحر و طلسم منتهی گشت و پیداست که این عقاید یادگار دوره ای است که با اقوام سامی و آسوری همسایه شدند، زیرا اقوام سامی و بابلی و آسوری به سحر و طلسم و جادو عقیده ای راسخ داشتند و این اعتقاد را ایرانیان از آنها کسب کردند و در همین زمان است که " زردشت" از میان ایرانیان برخاسته و با این خرافات درافتاده است. (نفیسی، ۱۳۴۲: ۲۷-۲۸)

ژان وارن پژوهشگر فرانسوی درباره باورمندی مردم سرزمین هند و کشورهای همسایه آن به قدرت و تأثیر خدایان گوناگون در کتاب "زردشت چه می‌گوید"، می‌نویسد: "این سنتها و عقیده ها سه هزارسال پیش در بین اقوام هند و اروپایی، چه زمانی که در همسایگی هندیان می‌زیستند و چه زمانهای بعد تا ظهور زردشت در بین آنان متداول بود." (وارن، ۱۳۶۲: ۳۲)

این باورها در گذر زمان به خاطر ناآگاهی نسلهای آینده و تمایلات سودجویی و برتری جویی گروهی از مردم جنبه خرافه به خود گرفت و به دامن جادوگری، طلسم و پیشگویی پناهنده شد.

از سخنان وارن دست کم دو مسئله را می‌توان یافت: "نخست پیدایش و گسترش پدیده کهانت و اعتبار کاهنان است و می‌توانست زمینه ساز سحر و جادو و طلسم باشد دوم پیدایش این طرز فکر و باور که گروهی به عالم اسرار آگاهند و نفوذ و اقتدار آنها به اندازه ای است که سخنان آنها دستوری مذهبی به شمار می‌رود و در نتیجه مردم باید به آنها احترام بگذارند، علاقه مند شوند و حتی آن را مقدس بشمارند. (همتیان، ۱۳۸۰: ۶۳)

سحر و جادو از دیدگاه قرآن کریم

اینکه سحر از چه زمانی در میان بشر پدیدار شد و چه کسی آن را به دیگران انتقال داد، نظرات فراوانی داده شده که هیچ کدام قانع کننده نیست اما آن نظری که بیشتر با ظاهر آیات قرآنی سازگار است این است که آغاز پیدایش سحر - به صورت علمی منسجم و دانشی که از استاد به شاگرد انتقال پیدا می‌کرد - به زمان حضرت سلیمان(ع) برمی‌گردد و خاستگاه آن، قوم یهود است، گرچه پیش از حضرت سلیمان نیز سحر و جادو

میان یهودیان رواج داشته است؛ مانند ساحران فرعون در زمان حضرت موسی، اما آن زمان به صورت دانشی منسجم درنیامده بود..

سحر در میان یهود امری متداول بود و آن را به سلیمان(ع) نسبت می‌دادند، چون این گونه می‌پنداشتند که سلیمان(ع) آن سلطنت و مُلک شگفت‌انگیز را، و آن تسخیر جن و انس و وحش و طیر را، و آن کارهای عجیب و غریب و خوارقی که می‌کرد به وسیله سحر انجام می‌داد.(طباطبایی، ۱۳۸۲: ذیل آیه ۱۰۲ و ۱۰۳)

قرآن کریم به وجود سحر پیش از زمان حضرت سلیمان(ع) به شکل فنی مدوّن و رایج، اشاره‌ای ندارد، گرچه یکی از حرب‌های تخریب و اهرم‌های فشار دشمنان انبیا(ع) در طول تاریخ اتهام «مجنون بودن» یا همان جن‌زدگی بیان می‌کند که به نظر می‌رسد حتّی حضرت نوح(ع) هم از طرف مخالفان، بدان متّهم شده بود: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» (قرآن، سوره قمر، آیه ۹)

به هر حال یهودیان منشأ سحر خود را منحصرأ سلیمان(ع) نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند بخشی از آموزه‌های مربوط به سحر خود را از دو فرشته هاروت و ماروت فرا گرفته‌اند: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ... وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ...» (قرآن، سوره بقره، آیه ۱۰۲)

اما قرآن کریم ادعای یهودیان را درباره منشأ تعلیمات سحری آنان رد کرده و می‌گوید که آنچه سلیمان انجام می‌داد، به وسیله سحر و جادو نبود؛ زیرا سحر و جادو نوعی کفر به خداست که حضرت سلیمان کافر نبود «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ». این آیه - که تنها آیه‌ای است در قرآن پیرامون این موضوع - از پیچیدگی و نظرات مختلف تفسیری فراوان برخوردار است به حدی که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل همین آیه، اختلافات متعدد تفسیری را محاسبه کرده و به این نتیجه رسیده است که یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال در تفسیر این آیه وجود دارد که این، از عجائب نظم قرآن است. ایشان مطلب را این گونه بیان کرده است: "به خدا سوگند، این مطلب از عجائب نظم قرآن است که یک آیه‌اش مذاهب و احتمال‌هایی می‌سازد که عددش حیرت‌انگیز و محیر العقول است و در عین حال کلام همچنان بر حُسن و زیبایی خود متّکی است و به زیباترین حُسنی آراسته است، و خدشه‌ای به فصاحت و بلاغتش وارد نمی‌گردد." (طباطبایی، ۱۳۸۲: ذیل آیه ۱۰۲)

همچنین علامه طباطبایی می‌نویسد: "درباره تأثیر اراده در افعال خارق العاده، سحر، کهانت و احضار ارواح جایی هیچ تردید نیست که برخلاف عادت جاریه، افعالی خارق العاده وجود دارد، حال یا خود ما آن را به چشم دیده‌ایم، و یا آنکه به طور متواتر از دیگران شنیده و یقین پیدا کرده ایم و بسیار کم هستند کسانی که از افعال خارق العاده چیزی - کم یا زیاد - ندیده و نشنیده باشند، و بسیاری از این کارها از کسانی سر می‌زند که با اعتیاد و تمرین، نیروی انجام آن را یافته‌اند، مثلاً می‌توانند زهر کشنده را بخورند و یا بار سنگین و خارج از

طاقة یک انسان عادی را بردارند و یا روی طنابی که خود در دو طرف بلندب بسته اند راه بروند و یا امثال این گونه خوارق عادت و بسیاری دیگر از آنها اعمالی است که بر اسباب طبیعی و پنهان از حس و درک مردم متکی است، و خلاصه صاحب عمل به اسبابی دست می زند که دیگران آن اسباب را نشناخته اند، مانند کسی که داخل آتش می شود و نمی سوزد، به خاطر اینکه داروی طلق به خود مالیده و یا نامه‌هایی می نویسد که غیر خودش کسی خطوط آن را نمی بیند، چون با چیزی نوشته که جز در هنگام برخورد آن به آتش خطوطش ظاهر نمی شود." (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۶۴)

قرآن در آیات زیادی به موارد خارق عادت مانند: معجزات پیامبران، کرامات اولیا، استجاب دعا، چشم زخم، اثر حسادت، سحر و... اشاره می کند. در مجموع، ذیل چند آیه از آیات الهی مباحث مختلف خارق عادت‌ها مطرح می شود که برخی از مفسران و دانشمندان، واقعیت داشتن خارق عادت و تأثیر آن را استفاده کرده‌اند و برخی دیگر، واقعیت نداشتن و مؤثر نبودن را. در زیر به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱. سوره بقره، آیه ۶۰: ((وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)) «ترجمه: و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید، به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن. «ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می شناختند (و گفتیم): «از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید.»

۲. سوره بقره، آیات ۱۰۲-۱۰۳: ((وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكِ بْنِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)) و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل ((هاروت)) و ((ماروت))، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو) ! و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن) ((ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمتهایی را فرامی گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. و مسلماً می دانستند هر کسی خریدار این گونه

متاع باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می دانستند و اگر آنها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. در این آیه، ماجرای هاروت و ماروت ذکر شده که خلاصه آن - برپایه ظاهر آیه و روایات معتبر - بدین قرار است:

در سرزمین بابل، سحر و جادوگری به اوج خود رسیده و موجب ناراحتی مردم گردیده بود. خداوند دو فرشته را به صورت انسان مأمور ساخت که عوامل سحر و طریق ابطال آن را به مردم بیاموزند، تا بتوانند خود را از شر ساحران برکنار دارند. ولی این تعلیمات قابل سوء استفاده بود؛ چراکه فرشتگان ناچار بودند برای ابطال سحر ساحران، طرز انجام آن را نیز تشریح کنند تا مردم بتوانند از این راه به پیشگیری بپردازند. این موضوع سبب شد که گروهی از مردم پس از آگاهی از طرز سحر، خود، در ردیف ساحران قرار گرفتند. (tebyan.net)

از آنجا که یهودیان، منشأ حکومت حضرت سلیمان را - که گسترش فراوان داشت و مسلط بر انس، جن، حیوانات و طبیعت (باد) بود - سحر و جادو می پنداشتند و معتقد بودند که سلیمان نیز با سحر این حکومت را به دست آورده است، قرآن در پاسخ می گوید: ((وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ))؛ سلیمان کافر نشده است؛ زیرا آن سحر نوعی کفر است و در نهایت، منجر به کفر می شود. پس حکومت سلیمان از سحر نبود بلکه موهبتی الهی بود که از پدرش به ارث رسیده بود؛ زیرا قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ)) (قرآن، سوره نمل، آیه ۱۵ و ۱۶) و ما به داود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید و سلیمان وارث داود شد، و گفت: ((ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است)).

۳. سوره اعراف، آیه ۱۱۶: ((قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ))

گفت:

((شما بیفکنید «و هنگامی (که وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشمبندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند.

در جایی دیگر قرآن می فرماید: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى » (سوره طه، آیه ۶۶). گفت: «شما اول بیفکنید «در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند!

۴. سوره یونس، آیات ۷۶-۷۷: ((فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ * قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ)) چنین بود که وقتی آن معجزه حق از جانب ما برایشان آمد، گفتند: بی تردید این جادویی است آشکار * موسی گفت: آیا وقتی این معجزه راستین برای شما آمد آن را افسون می خوانید؟ آیا به راستی این افسون است؟ و حال آنکه افسونگران نیکبخت نمی شوند.

۵. سوره نمل، آیات ۳۸-۴۰: ((قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ عَفْرَيْتُ مَنْ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ)) (سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟» * عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم» *! (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» *! او هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است.»

۶. سوره قلم، آیات ۵۱-۵۲: ((وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ * وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ)) نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است» *! در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

۷. سوره فلق، آیات ۴-۵: ((وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ)) و از شرّ آنها که با افسون در گره ها می دمند (و هر تصمیمی را سست می کنند] و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد] به خداوند پناه می برم.

حکم سحر در اسلام

مرحوم فخرالمحققین در کتاب ((ایضاح)) اظهار می دارد: حرمت سحر و جادو از ضروریات دین اسلام است و هر که جادو را حلال بداند کافر است. هم چنین شیخ انصاری در کتاب ((مکاسب محرمة)) معتقد است: هر چند ما مطمئن به اجماع علما در این خصوص نیستیم ولی ادعای ضروری دین از چیزهایی است که ما

مطمئن به حرمت این عمل می‌شویم و علما در همه اعصار بر حرمت جادو و جادوگری اتفاق داشته‌اند. (ذهنی
تهرانی، ۱۳۶۹: ۵۷۷)

اما اینکه سحر به‌طور مطلق حرام است یا بعضی جاها استثنا شده، باید گفت، ظاهراً آن گونه سحر که
برای مقاصد درست به کار گرفته می‌شود مانند: فتح سرزمین کفر یا بقای عمارت و... و به خصوص باطل کردن
سحر با سحر، جایز است. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه آورده‌اند: سحر در اسلام ممنوع و از
گناهان کبیره است؛ چراکه در بسیاری از موارد، باعث گمراه ساختن مردم و تحریف حقایق و متزلزل ساختن
پایه عقاید افراد ساده ذهن می‌شود. البته این حکم مانند بسیاری از احکام دیگر موارد استثنا نیز دارد؛ از جمله
فراگرفتن سحر برای ابطال آن و یا برای از بین بردن اثر آن در مورد کسانی که از آن آسیب
دیده‌اند. (portal.anhar.ir)

شیخ انصاری در ((مکاسب محرمة، بحث شعبده)) به نقل از شهید اول در این باره آورده است:

۱. سحر کلامی است که به زبان جاری کنند (اورادی که مفهوم نباشد)؛
 ۲. یا چیزی که بنویسند؛
 ۳. یا نوشته‌ای که به همراه دارند؛
 ۴. یا اورادی که بخوانند و بر ریسمانی بدمند و سپس گره بزنند؛
 ۵. قسم بدهند (به موجوداتی مثل جن یا شیاطین یا ملک قسم که فلان کار را برایشان انجام دهند)؛
 ۶. یا بخور دهند (دود بدهند)؛
 ۷. یا تصویر و مجسمه درست کنند (ساحر، تصویر یا مجسمه‌ای از شخص مسحور درست کند، سوزن در
آن فرو برد یا با چاقو قسمتی از آن را ببرد که با این کار ضرری جسمی بر شخص مسحور وارد می‌کند)؛
 ۸. یا با تصفیه نفس (ساحر با ریاضات غیر شرعی مثل اعمالی که مرتاض‌های هندی انجام می‌دهند)
بتواند به صرف اراده کارهایی انجام دهند؛
 ۹. یا با استخدام ملائکه یا جنیان یا شیاطین به کشف اشیای گم شده یا مسروقه و علاج امراض بپردازند
و به وسیله آنها در بدن یا قلب یا عقل مسحور تأثیر بگذارند. (انصاری، ۱۴۱۱: ۳۸-۳۶)
- می‌توان بر این پایه معانی سحر را حول محور خدعه، نیرنگ و فریب دانست که این معانی عبارتند از:
۱. شعبده بازی، تردستی، چشم‌بندی؛
 ۲. اغفال کردن، خدعه، نیرنگ و فریفتن و حيله دروغین به کار بردن؛
 ۳. خیال و پندار موهوم؛
 ۴. به کارگیری عوامل مرموز و نامرئی در جلب شیاطین جن و انس؛

۵. تصرف در طبیعت از طریق اوراد و افسون‌ها و طلسم‌های شیطانی؛

۶. فساد و تباهی؛

۷. دیوانگی. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۶: ۱۱۹۳)

سحر، دانش عجیب و تأثیرگذاری است که از خانواده خارق‌العاده‌هاست، اما از درجه اعتبار؛ این اعمال از معجزه و کرامت - که خداوند به بندگان صالح و برگزیده خود عطا می‌کند - تفاوت دارد و بسیار پایین‌تر و محدودتر است.

فرق بین سحر و معجزه و کرامت در این است که سحر به کمک اقوال و افعالِ ساحر انجام می‌شود، ولی کرامت غالباً به صورت غیرمنتظره انجام می‌گیرد. معجزه هم در مقام تحدی برای پیامبر صورت می‌پذیرد. سحر از فرد فاسق ظاهر می‌شود، ولی معجزه، از فردی صادق صادر می‌شود که کار خارق‌العاده را با ادعای نبوت انجام دهد و معجزه را شاهد صدق سخنان خود بیاورد. کرامت از فردی صادق صادر می‌شود که کار خارق‌العاده را بدون ادعای نبوت انجام دهد و این کار خارق‌العاده، دلیلی بر مقام و منزلت معنوی آن فرد شمرده می‌شود؛ مثلاً برخی از کارهایی که ائمه معصومان(ع) و یا برخی از علمای زاهد و پارسای دین انجام می‌دادند. معجزه و کرامت، واقعیتی دارای اثر است؛ مثلاً شتر حضرت صالح، مدت‌ها زندگی می‌کرد، آب می‌نوشید، راه می‌رفت، خون در بدنش جریان داشت و در نهایت نیز کشته شد. به عبارتی، این شتر با دیگر شترانی که از مادر زاده می‌شوند، هیچ‌گونه تفاوتی نداشت. یا شیری که به دستور امام حسن عسکری(ع) از تصویر روی دیوار پدید و فردی را مجروح کرد. اما سحر نمی‌تواند واقعیت را تغییر دهد بلکه چند لحظه‌ای اراده ساحر بر شیء اثر می‌گذارد و آن شیء را دگرگون جلوه می‌دهد درحالی که به صرف برطرف شدن اراده ساحر، آن شیء به حالت اولی بر می‌گردد؛ مثلاً ساحر با اراده قوی خود، ریسمانی را به گونه مار جلوه می‌دهد اما آن مار، نمی‌تواند چیزی را بخورد یا نیش بزند و یا جریان خون در بدن داشته باشد. به همین جهت، هنگامی که ساحران فرعون دیدند مار حضرت موسی، دیگر مارها را خورد و بلعید، به حضرت موسی ایمان آوردند و فهمیدند که کار وی سحر نیست بلکه معجزه است. (tabligh.blogfa.com)

سحر و جادوگری در حقوق کیفری ایران

جادوگری رمالی و فالگیری از جمله جرائمی است که از حدود هفتاد سال پیش و برای اولین بار در به وضوح در نظام حقوقی ایران طی آیین نامه امور خلافی سال ۱۳۲۴ خورشیدی مورد توجه قرار گرفت و به شرط حرفه قرار گرفتن جرم انگاری شد. در بند ۱۸ ماده ۳ آیین نامه موصوف آمده بود: ((افرادی که رمالی، جفر،

تعبیر خواب، کف بینی، افسونگری، جادوگری، جن گیری، فالگیری، پیشگویی، چله نشینی، بخت گشایی و امثال آنها را وسیله معرکه یا دوره گردی قرار داده یا با باز کردن دکان و خانه، اعمال مزبور پیشه و وسیله کسب و استفاده خود قرار دهند به هفت تا ده روز حبس تعزیری و از ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم می شوند)).

این آیین نامه در سال ۱۳۵۲ خورشیدی اصلاح و مجازات حبس، صرفاً برای رمالی کنار گذاشته شد. اما در حال حاضر آیین نامه معروض و اصلاحیه آن منسوخ شده و فاقد اعتبار حقوقی است.

با اتمام مهلت چند باره قانون آزمایشی مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ضرورت تصویب قانون جدید مبتنی بر نیاز های جامعه؛ تدوین کنندگان پیش نویس قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خورشیدی تلاش داشتند، جادوگری و رمالی را به عنوان یک جرم مستقل جرم انگاری کنند. از این جهت در ماده ۱۲-۲۲۵ لایحه اولیه برای هر مسلمانی که با سحر و جادو سر و کار داشته و آن را در جامعه به عنوان حرفه یا فرقه ای ترویج نماید، مجازات اعدام تعیین و پیش بینی شده بود. و در اصلاحیه بعدی صرفاً مسلمانی که کارش سحر و جادو بوده و آن را در جامعه به عنوان حرفه یا فرقه ای ترویج می نماید را در حکم مرتد دانسته و مجازات قتل برای مرتکب در نظر گرفت.

با وجود این پس از بحث و بررسی و رایزنی های بسیار، مواد مذکور از متن نهایی قانون حذف گردید. استدلال مخالفان آن بود: که اولاً، مجازات اعدام برای این اقدامات بسیار سنگین و نامتناسب است، ثانیاً از آنجا که تعریف روشن، حقوقی و دقیقی از رمل، جادو، فال و... وجود ندارد، می تواند طیف بسیار وسیع و غیرقابل احصایی از اقدامات را شامل شود که شدت و ضعف آنها متفاوت است. ایراد دیگری که بر جرم انگاری این قبیل اقدامات متصور است، آن است که مرز بین اقدامات شرعی و توصیه شده از اقدامات خرافی و بدعت آور بعضاً ممکن است ظریف و ابهام آلود باشد. نوشتن و خواندن دعا و آیات آسمانی، نه تنها در اسلام بلکه در تمام ادیان و مذاهب مورد توصیه بوده و آثار روانی آن نیز مورد تأیید است. از این رو مراجع عظام تقلید، نوشتن و همراه داشتن ادعیه و آیات قرآن را جایز می دانند. اما در مقابل، افراد سودجو با استفاده از عقاید و باورهای مذهبی، نوشتن دعا را در قالب دعانویسی و گشودن سرکتاب به یک شغل و ابزار امرار معاش تبدیل کرده اند که هیچ گونه وجاهت و توجیه مذهبی ندارد. (تدین، ۱۳۹۴)

البته لازم است توجه شود که لفظ سحر و جادو متفاوت از عمل رمالی است زیرا با توجه به اینکه قانونگذار سخن از حرفه سحر و جادو به میان آورده، بدین معناست که این عمل را ولو مجرمانه به رسمیت شناخته و این کار عبارت از عملیاتی اجرایی به منظور مسخر کردن امور جهت رسیدن به اهدافی خاص است اما رمالی و کف بینی مشتمل بر عملیات اجرایی خاص نبوده و مرتکب، تنها الفاظی را به صورت خبر از آینده یا گذشته افراد به میان می آورد.

با نگاهی به قوانین متوجه می شویم که در قوانین کیفری ایران عناوین مجرمانه تحت عنوان رمالی، دعانویسی و فالگیری وجود ندارد، اما رمالی با وجود شرایطی و بر پایه ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری، که مقرر می دارد .:

((هر کس از راه حيله و تقلب مردم را ...فريب دهد يا به امور غير واقع امیدوار نماید يا از حوادث و پيش آمدهای غير واقع بترساند ... و به یکی از وسایل مذکور و يا وسایل تقلبی دیگر وجوه و يا اموال يا اسناد يا حوالجات يا قبوض يا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود)). می تواند مصداق بارز کلاهبرداری باشد . هر چند براساس رویه معمول، برخی قضات از ماده ۲ قانون مارالذکر استفاده کرده و رفتار مرتکبان این گونه اعمال را منطبق با عنوان مجرمانه تحصیل مال از طریق نامشروع می دانند.

پیشینه کوتاهی که بیان شد نشان می دهد گر چه در نظام کیفری فعلی، عنوان مجرمانه خاصی برای رمالی، سحر و جادو پیش بینی نشده ، اما این به معنای فقدان و خلأ قانونی یا عدم وقوف قانونگذار به موضوع نیست. بلکه قانونگذار با آگاهی و تعمد از ورود مستقیم به این موضوع امتناع ورزیده و این امکان را فراهم کرده است تا قضات در هر مورد با توجه به شرایط و ادله موجود در قالب دیگر جرائم نظیر: کلاشی، کلاهبرداری و... چنین اعمالی را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

در حال حاضر قانونی هر چند نه جامع و نه مانع ؛ برای محاکمه این افراد وجود دارد اما عزم جدی برای برخورد با این افراد وجود ندارد و چنانچه عزمی برای مقابله با این نوع خرافه گراییها در دستگاه قضایی وجود داشته باشد، با قوانین موجود هم می توان جلوی رواج این ناهنجاری اجتماعی را گرفت.

نتیجه گیری

حقوق کیفری ایران هر چند صرف جادوگری ، سحر و مصادیق آن را جرم انگاری ننموده اما در صورتی که این اعمال به اشخاص آسیب وارد سازد(چه آسیب مادی و چه آسیب معنوی)، از حیث زیان وارده و به تبع و تناسب آن قابل شکایت و دارای مجازات کیفری است.

آمار حاکی از این است که حدود ۵ درصد از طلاقتها با موضوع رمالی، فالگیری و جادوگری در جامعه ارتباط دارد. علاوه بر این، جرایم متعدد دیگری مانند: سوءاستفاده جنسی، کلاهبرداری و سرقت نیز توسط رمالان رخ می دهد و پروندههای بسیاری در این زمینه در محاکم قضایی به ویژه در کلان شهرها تشکیل شده است. نگاهی اجمالی به صفحات حوادث روزنامهها نشان می دهد، فالگیری و رمالی (به عنوان مصادیق جادوگری) یک معضل اجتماعی است که افراد و خانوادههای زیادی قربانی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن

می شوند. در این زمینه علاوه بر ضرورت فرهنگ سازی برای مردم، ضرورتهای وجود قانون مشخص و مدون برای برخورد با سوءاستفاده کنندگان از ناآگاهی مردم غیرقابل انکار است.

اما به نظر می رسد که قوانین موجود در برخورد با این پدیده همزاد بشریت و واقعیت غیر قابل انکار؛ کافی نیست خصوصاً که مصالح و منافع افراد جامعه اقتضای این را دارد که جادوگری و مصادیق آن در صورت مضر بودن، صراحتاً از طرف قانونگذار منع شود که بی تردید یکی از موثرترین راهها برای این منع، جرم انگاری آن است. اما آنچه باید در این رابطه مد نظر قرار گیرد مبنا و چگونگی جرم انگاری جادوگری و مصادیق آن است که ضروری است قانونگذار با توجه به آسیبهای بیان شده در خصوص این اعمال عنایت ویژه ای به وضع قوانین مربوطه مبذول نماید.

منابع

۱. انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۳، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۱۱.
۲. اونوالا، مانک رستم، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱، بمبئی ۱۹۲۲ م.
۳. بهار، مهرداد، بندهش، فصل ۲۷، بند ۴، تهران ۱۳۶۹.
۴. پورداود، ابراهیم، یشتها، اردیبهشت یشت، بند ۹، تهران ۱۳۴۷.
۵. تدین، عباس، فالگیری نوعی کلاهبرداری است، مجله حقوق و قضا، سال چهارم، ش ۶۸۳، ۹۴/۹/۲۲.
۶. چناری، فریبا، پژوهشی در حقیقت جن و سحر و جادو، نیکان کتاب، زنجان، ۱۳۸۴.
۷. خرمشاهی، بهالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، تهران، دوستان- ناهید، ۱۳۷۶.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج ۵، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۹. ذهنی تهرانی، محمد جواد، تشریح المطالب: شرح فارسی بر مکاسب، ج ۲، حاذق، قم، ۱۳۶۹.
۱۰. راشد محصل، محمد تقی، گزیده های زادسپرم، فصل ۱۲، بندهای ۹ و ۸، تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. راشد محصل، محمد تقی، زندبهن یسن، فصل ۸، بند ۳، تهران، ۱۳۶۶.
۱۲. شفیع زاده، توحید، جادوگری در حقوق کیفری، روزنامه اعتماد، شماره ۲۳۱۹، ۱۱/۱۱/۹۰.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱ و ۳، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۲.

۱۴. فره وشی، بهرام، کارنامه اردشیر بابکان، بند ۱۷، تهران ۱۳۵۴.
۱۵. مزداپور، کتایون، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متنهای دیگر، ج ۱، تهران ۱۳۷۸.
۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱. امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۳، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۶-۱۳۵۳. خورشیدی
۱۸. میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، فصل ۴۱، بند ۱، تهران ۱۳۶۷
۱۹. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، تهران اهورا، ۱۳۸۳.
۲۰. وارن، ژان، زردشت چه می گوید، ترجمه: عنایت اله شکیباپور، سعیدی، تهران، ۱۳۶۲.
۲۱. همتیان اسحاقی، علیرضا، تاریخچه جادوگری و پیشگویی، کیهان فرهنگی، تیر ۱۳۸۰، ش ۱۷۷.
۲۲. روزنامه جام جم، ویژه نامه رمالی، مورخ ۹۱/۸/۱۰، به نشانی jamejampnline.ir
۲۳. قرآن کریم

26. <http://portal.anhar.ir/node/7998/?ref=sbttl#gsc.tab=0>

27. <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=181439>

28. metalife.mihanblogfa.com